

خداداد عزیزی ملی‌پوش اسبق تیم ملی:

نوبت به هم‌نسلان من فرسیده است



خداداد عزیزی از آن دسته بازیکنان بزرگ فوتبال ایران است که بدون مدرک مربیگری برای اولین‌بار روی نیمکت مربیگری تیم ایومسلم نشست، او در اولین گام موفق بود اما در دوره‌های بعد در امر مربیگری در تیم‌های پیام، استقلال اهواز و دوباره در همین ایومسلم چندان موفق به نظر نرسیده، او حالا چند وقتی است از فوتبال فاصله گرفته و بیشتر در کنار گود نشسته است، او که به اعتقاد تمامی کارشناسان فوتبال بازیکن بسیار باهوشی بود، می‌توانست مربی بزرگی شود اما تاکنون این اتفاق نیفتاده‌است.

اولین‌باری که به عنوان مربی روی نیمکت نشستید، کی بود؟

دی‌ماه سال ۸۵ بود که به عنوان سرمربی تیم ایومسلم روی نیمکت نشستم و اتفاقاً بازی اول برابر پرسپولیس بود. من به عنوان رئیس سازمان فوتبال ایومسلم کار می‌کردم، آقای شفق از من خواست به عنوان سرمربی روی نیمکت بنشینم و من هم قبول کردم، هر چند که اوایل تماشاگران راضی نبودند و می‌خواستند که میثاقیان به کارش ادامه دهند.

مدرک مربیگری داشتید؟

خیر، اما با توجه به حضور در جام جهانی، توانستم مدرک لازم برای نشستن روی

بازیکنانی که مربیان بزرگی شدند

فردایی به روشنی دیروز

را اعلام کردیم» نقش آفرینی در بزرگ‌ترین پیروزی تاریخ پارسا درخله رنال (به لحاظ اختلاف گل) او را آنقدر جسور کرده بود که پس از آن پیروزی تاریخی پنج بر صفر در برنایلو، خطاب به دولتمردان طرفدار رنال و سرکوبگران سودای استقلال کاتالونیا این حرف‌ها را ریزندا طبق پیش‌بینی کرایف، فرانکو پادشاه- دیکتاتوررئالی و میراثش، مدت کوتاهی پس از این پیروزی از بین رفتند، اما ستاره بارسلونا، ابدی ملند دو دهه بعد از آن نمایش‌های درخشان، کرایف روی نیمکت هبری پارسای محبوبش افتخاراتی مانند چهار قهرمانی متوالی در لالیگا بین فصل ۹۱-۱۹۹۰ تا ۹۴-۱۹۹۲ به دست آورد. دو فصل پیردبی تریف در هفته آخر، جام‌ار از رنال گرفت و به پارسای کرایف داد.هیچ کدام از این فتوحات به اندازه شب رویایی فینال فصل ۹۲-۱۹۹۱ باشکوه نبود.ضربه آزاد استثنایی رونالد کومان در وقت‌های اضافه فینال آخرین دوره جام باشگاه‌های اروپا (از فصل بعد، رقابت‌ها به شوه‌ای جدید و به نام لیگ قهرمانان پیگیری شد)سامیدوردی‌ویلی، بالیوکا، ویرکود را به زانو در آورد. هنوز تصویر کرایف که در حال دودین پس از گل به تبلیغات برخورد می‌کند، برای هر پارسایی نماد غرور و اولین قهرمانی در اروپاست.

آقای متخصص

در تیم شکست‌خورده سامیدوریا در فینال فصل ۹۲-۱۹۹۱ جام باشگاه‌های اروپا، بازی یک فابک تهاجمی چشمووار بود. روبرتو منچینی دوست داشتنی در بیشتر دوران بازی به تیم کمک افتخار شهر جنوا قدرت و شخصیت بخشد و در مربیگری هم درخشان بود. ریزباترین بازی‌های او در ده ملی در یورو ۸۸ شکل گرفت اما در عرصه باشگاهی، داستان به مراتب رمانتیک‌تر است. مناجو کنار ستار گانی مانند پالیوکا در اوج قدرت میلان، سامیدوریا را به قهرمان فصل ۹۱-۱۹۹۰ سری A تبدیل کرد و سال بعد تیم را تا فینال اروپا پیش برد. هر چند ای پوشان پس ازجدایی منچینی هم تا چند سال جسته و گریخته موفق ماندند اما تداوم درخشن روبرتو در نداشتند. مناجینی در سال‌های پایانی دوران حرفه‌ای بازی در لسترسیتی و فیورنتینا را تجربه کرد و با شجاعت تمام در سال‌های شروع ورشکستگی فیورنتینا، اولین تجربه دوران مربیگری را با داد و فریاد بر سر پدیده‌هایی مانند آدریانو برزلی پشترس گذاشت. او با فیو و اینتر، چهار قهرمانی در جام حذفی ایتالیا را تجربه کرد و در این رقابت‌ها، آماری منحصر به فرد به ثبت رسانده؛ کاری خارج از توان بزرگ‌ترین همتایانش. داستان بهمین‌جا ختم نشد. رسوایی تبانی یوونتوس به مانچو اجازه داد به شکل صوری و نه به حکم جدول، قهرمانی پس گرفته شده از بوهو را به نام اینتر بزند و به این ترتیب آبی و مشکی‌پوشان در پایان فصل ۰۶-۲۰۰۵ برای اولین بار از فصل ۹۰-۱۹۸۹ قهرمان ایتالیا شدند. این اتفاق چهار سال متوالی دیگر این بار در زمین رخ داد تا برای کسی مهم نباشد بوهو سال‌ها بعد در دادگاه، این قهرمانی پس گرفته شده را به دست می‌آورد یا نه. پاشنه آشیل اما موفقیت در اروپا بود. اینترمناجینی به شکل سنتی فراتر از یک هشتم نهایی لیگ قهرمانان نمی‌رفت. البته موفقیت‌های او در سیتی ادامه یافت. مانچو دراولین فصل مربیگری در اتحاد بعد از سه دهه، من سیتی را به یک جام (جام حذفی انگلیس) رساند و از همه مهم‌تر اولین حضور در لیگ قهرمانان را برای تیم آبی‌پوش به ارمنغان آورد. دستار فصل گذشته و قهرمانی در ریزباترین پایان تاریخ لیگ برتر هم تکرار شده است… دو گل در وقت‌های تلف‌شده آخرین بازی فصل مقابل کیوبی اری که در آن دقایق از ماندن در لیگ مطمئن شده بود، تکرار وارونه تاریخ را در پی داشت؛ همان بلایی بر سر منچستر یونایتد (رقیب راه قهرمانی) آمد که دارو دسته فر گوسن، ۱۳ سال قبل‌تر در یکی از دراماتیک‌ترین فینال‌های تاریخ اروپا بر سر باینر آورده بودند.

ورزش

اتفاقا در کلاسی که علی دایی هم در آن کلاس بود، شرکت کردم.

خلیلی‌ها شما و هم‌نسلان تان را به این متهم می‌کنند که به دنبال آن هستید که هر چیزی را سریع به دست بیاورید؟ کمتر دیده شده که شما و همبازی‌هایتان ابتدا در دوره مربیگری شرکت کنید و بعد روی نیمکت بنشینید.

ما که نمی‌توانیم گوشه‌خانه به تجربه‌اندوزی مشغول شویم، ما باید تیم داشته باشیم و آرام‌آرام تجربه کسب کنیم. در زمینه بحث علم و دانش هم من با حرف آقایان مخالف نیستم اما چرا هیچکس من خداداد را برای حضور در یک کلاس مربیگری خارجی دعوت نکرده؟ چرا ما هیچ‌وقت برای یک دوره مربیگری به خارج از کشور فرستاده نشدیم؟ زاپنی‌ها از سال‌ها پیش این کار را شروع کرده‌اند و نتیجه‌اش را هم گرفتند.

شما که در آمد خوبی دارید، چرا خودتان در این کلاس‌ها شرکت نمی‌کنید؟

من تا جایی که بتوانم این کار را انجام می‌دهم اما واقعا بازیکنان بزرگ ما باید حمایت شوند و به سفرهای خارجی بروند و در کلاس‌های معتبر یوفا شرکت کنند.

بعضی از هم‌نسلان شما نتوانستند، در امر مربیگری آن در خشتن لازم را داشته باشند، علت چیست؟

اولا بعضی‌ها مثل علی دایی در سایپا موفق بودند، دایی در دوران فوتبال خود نیز همواره با تعصب و غیرت بازی کرده است و تصور می‌کنم همین تعصب باعث موفقیت او در فوتبال کشور شد. اکنون او با همین قدرت تیم‌های خودش را هدایت می‌کند و امیدوارم بتواند در پایان لیگ با راه‌آهن موفق شود اما بعضی‌ها به دلایل دیگری مثل کم داشتن استعداد در امر این یادداشتن علم کافی نتوانستند موفق باشند، ضمن اینکه بازار کار کمی در اختیار مربیان هم‌نسل من در لیگ برتر وجود دارد. در حال حاضر تنها علی دایی، یحیی گل‌محمدی و عبدالله ویسی هستند که در لیگ برتر مربیگری می‌کنند که این واقعا کم است.

با یحیی گل‌محمدی اشاره کردید آیا او می‌تواند در پرسپولیس موفق شود؟

یحیی در سه بازی است که به عنوان سرمربی در پرسپولیس مشغول شده است و باید زمان داد تا بفهمیم که موفق می‌شود یا خیر اما به طور کل یحیی در دوران بازیگری‌اش هم بازیکن بسیار باهوشی بود و به خوبی تیم را هدایت می‌کرد. گل‌محمدی به یکباره سرمربی پرسپولیس نشده و دورانی را به‌عنوان دستیار و سرمربی در لیگ یک و لیگ برتر گذرانده است. او می‌تواند موفق شود به شرط اینکه حاشیه‌های پرسپولیس بگذارد.

تجربه حضور در لیگ‌های اروپایی و آمریکا تا چه اندازه به شما در مربیگری کمک می‌کند؟

باید هرچه در طول سالیان گذشته اندوختام و به ذهنم می‌رسد، به کار گیرم تا بتوانم موفق شوم. طبیعتا است که حضور در فوتبال جهان و آشنایی با افکار مختلف می‌تواند بر این راه به من کمک بسیاری کند.

برای خداداد عزیزی آینده را چطور می‌بینید؟

دنیا فوتبال همین است. من زمانی که قرارداد می‌بندم به بچه‌هایم و مسوولان تیم می‌گویم که با یک چمدان آمدم‌ام و با همان چمدان هم خواهم رفت. من زمانی که در هر شرایطی تیم را گرفتم، گفتم زمانی که قرارداد مربیگری با یک تیم می‌بندید از همان ثانیه اول شمارش معکوس برای رفتن شروع می‌شود. من زمانی که حس کنم توان کمک به تیم را ندارم خواهم رفت. من آدم «ویزانی» به اصطلاح عام نیستم.

قیصر نمی‌میرد

درد کتف دررفته‌ای که در عشق قیصر به ادامه بازی گم شد، یکی از فریم‌های سیاه و سفید آلبوم عکسی بود که ۲۰ سال بعد با غرور گام‌های فاتحانه‌او در حوالی بنای باستانی کلوزیوم رم تکمیل شد. فرانتس یکن باوئر، تاثیرگذارترین چهره تاریخ فوتبال آلمان را با دو تصویر ماندگار به یاد می‌آوریم؛ وقتی با کتف در رفته به ادامه بازی نیمه‌نهایی جام جهانی ۱۹۷۰ بین آلمان و ایتالیا (موسوم به بازی قرن) پرداخت و هنگامی که پس از قهرمانی در سمت سرمربی آلمان غربی در جام جهانی ۱۹۹۰، قبل از مراسم اهدای جام مغرورانه از استادیوم المپیک رم خارج شد و مربیگری در منشاฟ (نام بومی تیم ملی آلمان) را کنار گذاشت. رئیس سالیان آتی باینر، درست مانند روزهای بازی برای باشگاه باواریایی در مربیگری هم موفق عمل کرد؛ هر چند اوایل دهه ۹۰ روی نیمکت مردان باواریا کارنامه درخشانی به‌جا نگذاشت. درگیری‌های ادامه‌دار با ماتیوس و چهره‌های بزرگ فوتبال آلمان و انگ اعمال نفوذ در تصمیم‌گیری‌های فدراسیون فوتبال ژرمن‌ها اجازه نداد نام تماماً نیک دوران بازی برای او باقی بماند؛ با این حال برنده سه جایزه توپ‌طلای اروپا، درست مانند ایام بازی در بوندس لیگا و جام‌جهانی قهرمان شد تا نامش به‌عنوان یکی از معدود فاتحان جام جهانی به عنوان مربی و بازیکن ماندگار شود. قیصر (لقب یکن باوئر) بعدها در سمت ریاست باینر به لطف برخورداری از تفوذهای فراوان، منشا آثار مثبتی شد. هرچند خیلی‌ها موفقیت‌های او در این سمت را چندان جدی و مشروع نمی‌دانند اما فرانتس شاید تنها بازیکن – مربی – مدبر موفق تاریخ فوتبال باشد. فروشوئ تکمید او تاریخ باینر است؛ تاریخی که با یک فرانتس (فرانتس جان، موسس باشگاه) شروع و با یک فرانتس (یکن باوئر) تکوین یافت.

آتشفشان!

فلیکس ماگالت بیشتر با اخلاق تند و سوق دادن بازیکنان تنبل تمرینات به سمت غش کردن، شناخته می‌شود! خیلی‌ها نمی‌دانند او سومین گلزن برتر تاریخ بوندس‌لیگاست و در تنها قهرمانی هامبورگ در اروپا نقش عمده‌ای داشته است. او تاریخ باینر است؛ تاریخی که با یک فرانتس (فرانتس جان، برای «ورشمال» (لقب هامبورگ)، ماگالت درست شبیه استیل بازی‌اش، اخلاقی تهاجمی و پرخاشگر دارد و از وقتی به مربیگری روی آورده، التزام به نظم را با روحیه سختگیراناش پیوند داده است. ماگالت دراشتونگرتار تیمی متوسط‌را تحویل گرفت و بانی افتخاراتی مانند حضور در لیگ قهرمانان را پشت سر گذاشته است. او در باینر به راحت‌ترین شکل ممکن قهرمانی را بوندس‌لیگا را تجربه کرد و به‌طور کلی وقتی در فوتبال آلمان نامی از فلیکس شنیده می‌شود، نوعی ترس توام با احترام وجود شوندگان را در برمی‌گیرد. خیلی‌ها می‌گویند باینری که فصل گذشته برای اولین بار از سال ۱۹۹۶ دو سال متوالی از قهرمانی بوندس‌لیگا‌عاجز ماند، بدون ماگالت هم توان قهرمانی در آن فصل سرد و کم رقابت اوایل هزاره جدید را داشت اما این موضوع، اصل قضیه را تغییر نمی‌دهد؛ فلیکس ماگالت، بهترین نمونه تداوم موفقیت در دو عرصه بازی و مربیگری در آلمان است.

اسطوره موفق
کنی‌داگلکیش یکی از بی‌شمار ستارگان پرفروغ لیورپول در سال‌های درخشان این باشگاه در دهه‌های ۸۰- و ۷۰- از ارکان چهار قهرمانی تیم در اروپا بود؛ با این تفاوت که برخلاف گرام‌سونس و سایر هم‌نسلانش، مربی خوبی هم از آب در آمده‌شان به آن نشان که هنوز آخرین مردی است که فرما را به مقام قهرمانی لیگ رسانده. چند سال بعد «کینگ کنی» در رقابت ماراتن گونه فصل ۹۵-۱۹۹۴ لیگ برتر انگلیس، برای اولین بار از زمان اختراع آمپول و تلویزیون، بلیکسر را بالاتر از من یو قهرمان لیگ برتر کرد و سال بعد تا آستانه تکرار این عنوان با نیوکاسل پیش رفت؛ هر چند در نهایت فر گوسن انتقام شکست شخصی سال قبل را از او گرفت و اختلاف فراوان منچستر یونایتد با کلاغ‌ها را جبران کرد.

حاشیه

فوتبال‌ست‌هایی که به نیمکت رسیدند

«در اردوی تیم ملی برای بازی‌های آسیایی ۱۹۹۴ هیروشیما در شمال، استانگو تمرینات سخت و فشرده‌ای را برای بازیکنان تیم در نظر گرفته بود، در زمان استراحت از تمرینات سرمربی تیم «ت» برمی‌داشتم که همین عاملی شده بود تا مجتبی محرمی به من کنایه بزند. اما خیلی خوشحال هستم که در کنار مربیان بزرگی کار کردم» این صحبت‌های امیر قلعه‌نویی سرمربی استقلال است. او برعکس بسیاری از بازیکنان به سرعت وارد دنیای مربیگری نشد و چند دوره مربیگری را در باشگاه‌های مختلف دید. اما بسیاری راه و روش او را پی نگرفتند و به یکباره به روی نیمکت مربیگری تیم‌های مختلف نشستند. این بازیکنان که در زیر عملکرد آنها مرور می‌شود راه و روش مختلف را برای نشستن روی نیمکت مربیگری انتخاب کردند.

علی دایی: او دوران مربیگری خود را به عنوان سرمربی و بازیکن در تیم سایپا شروع کرد و توانست این تیم را در لیگ برتر ایران به قهرمانی برساند. علی دایی بدون هیچ‌گونه سلفیه شرکت در کلاس‌های مربیگری، به نیمکت سایپا و تیم ملی رسید.

خداداد عزیزی: عزیزی- پس از خداحافظی از فوتبال از سوی باشگاه ایومسلم به عنوان رئیس سازمان فوتبال انتخاب شد و بعد به مربیگری و در نهایت سرمربیگری این تیم رسید.

عابدزاده: کاپیتان سابق تیم ملی مربیگری را در سال ۲۰۰۱ در تیم سایپا به عنوان مربی دروازه‌بان شروع کرد. وی در سال ۲۰۰۵ به تیم استقلال راه‌آورد و بعد از آن به عنوان مربی دروازه‌بانان باشگاه پرسپولیس فعالیت داشت. او در سال ۲۰۱۰ با سمت مربی به تیم استیل‌آذین رفت. عابدزاده در حال حاضر در آمریکا مربیگری می‌کند.

افشین بیهوشی: او کار مربیگری خود را از تیم ملی و دستیار قلعه‌نویی شروع کرد و بعد به عنوان دستیار به پرسپولیس رفت و بعد از آن به عنوان سرمربی انتخاب شد. او فعلا در تیم‌های لیگ یکی مشغول به فعالیت‌است.

مهدی پاشازاده: مدافع سابق تیم ملی کار مربیگری خود را از اتریش و به عنوان دستیار در تیم «آدمیرا واکربی» شروع کرد. او در همان اتریش چند دوره مربیگری رفت و مدتی هم مربی فولادگستر تبریز بود. پاشازاده هنوز به آنچه که مورد نظرش است، نرسیده‌است.
محمد خاکپور: محمد خاکپور از سال ۲۰۰۰ در کالیفرنیا ساکن شده و تا بنسبش باشگاه فوتبالی به نام خود به مربیگری می‌پردازد. او دارای مدرک ملی A مربیگری نیز هست و در سال ۱۳۸۵ مدتی کمک محمد مالیلی‌کند در تیم فوتبال فولاد خوزستان شد. او به عنوان سرمربی چند هفته‌ای هم در استیل آذین کار کرد اما ناموفق بود.

منصوریان: هافبک سابق تیم ملی ایران در سال ۲۰۱۱ هم‌راه با تیم ملی فوتبال ایران به جام ملت‌های آسیا ۲۰۱۱ اعزام شد که در آنجا او به عنوان دستیار افشین قطبی اجرای مسوولیت می‌کرد. او در حال حاضر مربی تیم زیر ۲۲ ساله‌های ایران است. منصوریان مانند بسیاری از هم‌نسلان خود در ابتدای کار موفق نبوده و از باشگاه مهدان اخراج شد.

وحید هاشمیان: مهاجم پیشین تیم ملی فوتبال که سلفیه بازی در تیم‌های هامبورگ، بوخوم، باینر-مونخ و هانوفر را در بوندس‌لیگا دارد، به‌عنوان سرمربی تیم فوتبال هالستنیک – راینینگ انتخاب شد. هاشمیان پیش از این دوره‌های مختلف مربیگری را پشت سر گذاشته است.

مهدی مهدوی‌کیه: کاپیتان حال حاضر پرسپولیس، می‌خواهد راه مربیگری می‌شوند و بسیاری از آنها هم خیلی زود کنار می‌روند. اگر به فهرست مربیانی که در لیگ برتر ایران مربیگری می‌کنند، نگاه کنید، می‌بینید که اکثر آنها به‌دلیل عدم اعتماد مدیران، خیلی زود جایگاه خود را از دست دادند؛ این به دلیل این است که مدیریت باخت در فوتبال ایران حاکم است.مدیران ایران برای تیرنه کردن از شکست‌های تیم‌شان، بهترین راه را مقصر قلمداد کردن مربی می‌دانند؛ هر چقدر این مربی جوان‌تر و کم‌تجربه‌تر باشد بهتر می‌توانند تقصیرات را به گردن او ببندازند. یکی از عمده دلایل رفتن مدیران به سمت بازیکنان بزرگ فوتبال ایران که تجربه لازم را ندارند، همین دلیل است. همین مربیان جوان بعد از هر بار کار کردن با تیم‌های مختلف به این نتیجه می‌رسند که تنها به فکر کسب نتیجه بودند و به سراغ امتیاز گرفتن به هر نحوی باشند، این باعث می‌شود به بازیکنان جوان بها داده نشود و فوتبال ایران، هر روز با افت‌های جدیدی روبه‌رو شود.شاید تنها بازیکنی که در فوتبال ایران خیلی باهوش در این قضیه عمل کرده، کریم باقری است. او به خوبی می‌داند که مدیران رای سرپوش گذاشتن بر روی مشکلات خود به دنبال او می‌آیند، تا هواداران را ساکت کنند. او می‌تواند چندصباحی در یک تیم مربیگری کند و پول خوبی بگیرد، اما او شخصیت خود را به گونه‌ای می‌بندد که فعلا آمادگی لازم برای ورود به عرصه مربیگری را ندارد.

یادداشت

عجله نکنید

بازیکنان بزرگ کمی در دنیای فوتبال وجود دارند که می‌توان از آنها به‌عنوان مربی موفق و پرافتخار هم نام برد.

وقتی به این فهرست نگاه می‌کنیم می‌بینیم نفراتی که در دهه اول مربیگری بعد از پایان دوره بازیگری توانستند موفقیت کسب کنند، تعدادشان به اندازه انگشتان یک دست هم نمی‌شود. بازیکنان بزرگی مانند پله، مارادونا، پلاتینی، مارکوفن-باسن و گولیت در دوره مربیگری به هیچ عنوان موفق نبودند. این قضیه تنها به ایران مربوط نمی‌شود و شاید تنها نکته این باشد که در ایران تعداد بازیکنانی که به این مساله دچار شدند، بسیار زیاد است. در فوتبال‌های صاحب سبک، در چند سال گذشته با آمدن کلینزمن و گواردیولا تتر قرار گرفتن بازیکنان بزرگ بلافاصله بعد از پایان دوران بازیگری، به‌عنوان سرمربی بالا گرفت، اما بعد از تجربه ناموفق، چیروفرارا و مارکوفن-باسن این تتر فروکش کرد. دلیل این ناکامی هم برمی‌گردد به اینکه این افراد، علم و تجربه کافی برای نشستن روی نیمکت تیم‌ها را نداشتند، آنها حتی فرصت نکردند شرایط مربیگری را حتی برای چند هفته را تجربه کنند. برای مربیگری احتیاج به این است که بعضی از موارد را به خوبی از نزدیک تجربه کنی و بعد به‌عنوان نفر اول انتخاب شوی. وقتی می‌خواهی هر کاری را جهشی انجام دهی از این اتفاقات که باعث ناکامی می‌شود، می‌فان‌دی. و برای شروع کار مربیگری باید علاوه بر گذراندن کلاس‌های فنی، باید بعضی مسایل جامعه‌شناسی را نیز به صورت آکادمی پشت‌سر گذراند. در فوتبال کنشورمان بازیکنان، بسیار خوب و باهوشی بودند که می‌توانستند در عرصه مربیگری هم بازیکنان بزرگی شوند، اما به دلیل اینکه اصرار داشتند،خیلی زود به همه خواسته‌های خود برسند، زود کنار رفتند.

من به آنها توصیه دارم که خیلی عجله نکنند، چون وقت کافی برای مربیگری دارند، آنها حدود ۳۰ سال وقت دارند که خودشان را در این عرصه نشان دهند و نباید به یک یا دو سال فکر کنند. برای وارد شدن به عرصه مربیگری به‌طور قطع باید فاکتور هایی را داشته باشند. من زمانی که دوران بازیگری‌ام در سن ۲۹ سالگی تمام شد، به دنبال آموزش آکلمیک فوتبال رفتم و وقتی به ایران آمدم از دست‌سپاری در تیم‌های کوچک دسته‌های پایین‌تر شروع کردم و هیچ‌گاه توقع نداشتم که همان ابتدا سرمربیگری تیم‌های سطح اول به من داده شود. عجله کردن در گرفتن هدایت یک تیم سطح اول برای بازیکنان بزرگ ایران که تازه فوتبال را کنار گذاشتند، یک نوع خودشکی در عرصه مربیگری است. هر چقدر با فرصت کافی و با آموزش لازم پله‌ها را یک به یک طی کنند به طور قطع موفق‌تر خواهند شد. در حال حاضر «یحیی گل محمدی» و «عبدالله ویسی» به خوبی این مسایل را رعایت کردند تا امروز نتایج خوبی گرفتند. به طور قطع در سال‌های بعد، از این دو مربی بیشتر خواهیم شنید. در پایان باز هم به بازیکنان بزرگ ایران توصیه می‌کنم عجله‌ای برای ورود به فوتبال نداشته باشید.

نگاه

بازیکن و مربی یا کارگر و مهندس

عرصه مربیگری با بازیگری بسیار متفاوت است، در عرصه مربیگری اگر بیش از آن بازیکن بزرگی بوده باشی می‌تواند در دوران مربیگری به تو کمک کند و شاید بهتر بگویم می‌تواند باعث شود شروع بهتری داشته باشی، چون شرایط بازی‌ها را تجربه کردی و می‌توانی خودت را جای بازیکنان بگناری. اما به‌طور کل دنیای مربیگری و بازیگری دو دنیای متفاوت است.بزرگ‌ترین اختلاف به آن برمی‌گردد که یک بازیکن تنها به خودش فکر می‌کند و می‌خواهد بهترین

سوابقی که در زمین چمن به دست آورده است، باید فاکتورهایی مانند روابط خوب اجتماعی و تحصیلات داشته باشد. داشتن سوابق به عنوان بازیکن هیچ‌گاه عامل اصلی موفقیت در عرصه مربیگری نیست.ژوزه مورینیو سرمربی رئال‌مادرید در یکی از مصاحبه‌های خود گفته بود، برای اینکه یک مربی بزرگ شوی، راه‌های مختلفی وجود دارد که یکی از این راه‌ها بازیکن بزرگ بودن است اما برای بازیکن بزرگ بودن، تنها یک راه وجود دارد و آن این است که استعداد خوبی داشته باشی. اگر به دنیای فوتبال نگاه کنیم، می‌بینیم که به غیر از گواردیولا، کریوف و یکن بایر، بقیه بازیکنان بزرگ که بلافاصله بعد از پایان دوران بازیگری وارد عرصه مربیگری شدند، موفق نبودند. از این بازیکنان بزرگ می‌توان به مارادونا، پلاتینی و مارکوفن-باسن اشاره کرد.آنها هرچند در دوران بازیگری، بهترین‌های دوران خود بودند، اما در عالم مربیگری به دلیل نداشتن فاکتورهای دیگر به غیر از تجربه حضور در زمین چمن موفق نبودند و خیلی زود کنار رفتند. در فوتبال ایران، این تقصیر مدیران است که بازیکنانی بزرگ، بدون پشت سر گذاشتن کلاس‌های متفاوت مربیگری وارد این عرصه می‌شوند و بسیاری از آنها هم خیلی زود کنار می‌روند. اگر به فهرست مربیانی که در لیگ برتر ایران مربیگری می‌کنند، نگاه کنید، می‌بینید که اکثر آنها به‌دلیل عدم اعتماد مدیران، خیلی زود جایگاه خود را از دست دادند؛ این به دلیل این است که مدیریت باخت در فوتبال ایران حاکم است.مدیران ایران برای تیرنه کردن از شکست‌های تیم‌شان، بهترین راه را مقصر قلمداد کردن مربی می‌دانند؛ هر چقدر این مربی جوان‌تر و کم‌تجربه‌تر باشد بهتر می‌توانند تقصیرات را به گردن او ببندازند. یکی از عمده دلایل رفتن مدیران به سمت بازیکنان بزرگ فوتبال ایران که تجربه لازم را ندارند، همین دلیل است. همین مربیان جوان بعد از هر بار کار کردن با تیم‌های مختلف به این نتیجه می‌رسند که تنها به فکر کسب نتیجه بودند و به سراغ امتیاز گرفتن به هر نحوی باشند، این باعث می‌شود به بازیکنان جوان بها داده نشود و فوتبال ایران، هر روز با افت‌های جدیدی روبه‌رو شود.شاید تنها بازیکنی که در فوتبال ایران خیلی باهوش در این قضیه عمل کرده، کریم باقری است. او به خوبی می‌داند که مدیران رای سرپوش گذاشتن بر روی مشکلات خود به دنبال او می‌آیند، تا هواداران را ساکت کنند. او می‌تواند چندصباحی در یک تیم مربیگری کند و پول خوبی بگیرد، اما او شخصیت خود را به گونه‌ای می‌بندد که فعلا آمادگی لازم برای ورود به عرصه مربیگری را ندارد.



بیژن ذوالفقارنسب مربی فوتبال



هومن افاضلی مربی فوتبال